

سلسله مباحث تفسیری
دوره آموزشی تخصصی تفسیر موضوعی قرآن کریم

استاد محمد رضا شایق

جلسه سوّم – دوره اوّل

(۱۳۸۵/۷/۲۸)

واحد تفسیر دفتر فرهنگی
هیئت انصار ولایت دارالعباده یزد

خلاصه مباحث گذشته:

آیات قرآن به یک اعتبار به محکم و متشابه تقسیم می شود. محکم، آیاتی هستند که در دلالت بر معنا، قصوری ندارند. متشابه آیاتی هستند که وجه های مختلفی دارند و می توانند به صورت های مختلف معنا شوند. بعد گفتیم محکم یا نصّ است یا ظاهر است یا اظهر و برای هر کدام مثال زدیم، ظاهر مثل عام و مطلق، اظهر مثل خاص و مقید، متشابه را به دو نوع کلی تقسیم کردیم: آیات متشابه که ظاهرشان با بداهت عقلی متفاوت است مثل آیاتی که برای خدا، دست و پا و اعضاء و مکان و اینها مشخص می کنند. ما به ظاهر اینها کار نداریم و آیات را بر مبنای عقل و بر مبنای روایات تفسیر می کنیم. آیات دیگر آیاتی هستند، که ظاهرشان هم با بداهت عقلی هیچ مخالفتی ندارد. روش علامه در مورد این آیات این است که تا آنجایی که راه دارد از ظاهر این آیات بیرون نرود. تفسیر را از مجرای ظاهر آیات ادامه دهد و از راه ظاهر وارد بر تفسیر شود.

امّت اسلام در عمل به ظواهر قرآن چهار دسته اند

امّت اسلام در عمل به ظواهر قرآن چهار دسته اند: ۱- عده ای می گویند ظواهر قرآن اصلاً هیچ کدام حجت نیست چون امام معصوم غائب است و ما باید از امام بشنویم ۲- عده ای می گویند تمامش حجت است حتی آن آیاتی که به ظاهر با بداهت عقلی مخالفت دارند مثل وهابی ها و افراطیون اهل سنت ۳- عده ای که می گویند: فقط آن ظواهری که منافات با بداهت عقلی دارند حجت نیست بقیه ظواهر حجت است مثل علامه طباطبایی ۴- عده ای دیگر که مضاف بر ظواهری که منافات با بداهت عقلی دارند، یک تعداد دیگر از ظواهری که دور از عقلند، آنها را هم دستکاری می کنند مثل بسیاری از مفسرین خودمان.

تعریف ناسخ و منسوخ:

یک دسته دیگر از آیات عبارتند از: ناسخ و منسوخ. نسخ در لغت به معنای زائل کردن، برداشتن. این معنای لغوی نسخ است. در اصطلاح به این معنا است که نسخ یعنی جایگزین شدن آیه ای از آیات قرآن به جای آیه ای دیگر از سوی خداوند بدین معنا که قبلاً یک آیه ای نازل شده، بعد آیات دیگری آمده است آن آیه را برداشته، خودش جای آن آیه نشسته است.

نکته: در تعداد آیات ناسخ و منسوخ اختلاف است بحث مهمی در تفسیر است، شما زیاد برخورد می کنید در تفسیر با نظرات بعضی از مفسران. دانستن اجمال و لبّ مباحث به شما در تدبر در قرآن خیلی کمک می کند.

در مورد کمیّت نسخ سه گروه وجود دارند :

۱- افراتیون: کسانی هستند که معتقدند در قرآن صدها آیه نسخ شده است، بعضی از آنها شمرده اند، مثلاً گفته اند: ۲۷۰، ۲۸۰ آیه نسخ شده است. دلیل اینکه به چنین نظری قائل شده اند این است که آیات زیادی را در قرآن پیدا کرده اند که به ظاهر با همدیگر تعارض دارند یعنی دیده اند حکمی که در این آیه است با حکمی که در این آیه است با هم جور نمی آید نتوانسته اند این تعارض را حل کنند فکر کرده اند این ناسخ و آن منسوخ است. به عنوان مثال، یک آیه می فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۱ با مردم با ادب حرف بزنید، خوب حرف بزنید، با نیکویی حرف بزنید. یکی از مصادیق نیکو حرف زدن این است که کلام غلظت و تند و خشونت نداشته باشد. اگر کسی تندی بکند نمی گوئیم او خوب حرف زده، می گوئیم تند و خشن حرف زده است. اما چند سال بعد از نزول این آیات، حدود ۶ سال، ۷ سال آیاتی نازل شده است که دستور غلظت می دهد، دستور تندی به کفار میدهد مثلاً می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جِهَتَهُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۲ ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها خشن باش، بر کفار و منافقین نرم نباش آنهایی که عمداً و جحداً حق را زیر پا می گذارند و انکار می کنند تو با آنها نرمش نکن. افراتیون گمان می کنند که این آیات با هم تعارض دارند چون آن آیات میگوید خوش برخورد باش و این آیات می گوید نه، تند باش و برای خودشان حساب کرده اند که آن حکم منسوخ شده و این حکم جایگزینش شده است. در حالیکه این طور نیست بعد گفته اند که این آیه «سيف» یعنی آیاتی که دستور جهاد صادر کرده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ...»^۳ با کسانی که با دین خدا می جنگند و دشمنی دارند مبارزه و جهاد کنید. این آیات ۶۰، ۷۰ آیه را نسخ کرده است چون به خیال این دسته ۶۰، ۷۰ آیه در قرآن داریم که دستور ملاطفت، نرمش می دهد. این آیه دستور تندی و اعمال قدرت داده است بنابراین این آیات توسط این آیه نفی شده است در حالیکه این طوری نیست. آن کسی که آشنایی مختصری با مسائل قرآنی و احکام فقهی دارد می داند که این تعارض نیست، چند راه حل دارد یکی از راه حل هایش این است که آن آیات که دستور «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۴ را داده یک دستور

عمومی و عام است. این آیه که می گوید غلظت کنید خاص است و خاص و عام تعارض ندارند مثل اینکه بگوییم علما را گرامی بدار، بعد بگوییم فاسقان را گرامی ندار، این با هم تعارض ندارد. شما علمای فاسق را اخراج می کنید از موضع اکرام. آن جا گفته است با مردم خوب حرف بزن، اینجا گفته با کفار معاند تندی کن، همه مردم که کفار نیستند، شما یک مقدارشان را که این کفار معاند می شوند را تخصیص می زنید. عام و خاص چه بود؟ ما یک حکم عمومی صادر می کنیم بعد از حکم عمومی مقداری از افراد را، از دایره حکم خارج می کنیم. اینکه تضاد و تعارض نیست، وانگهی همان کفار هم اگر با ما سر جنگ نداشته باشند، اگر با ما برخورد خوب بکنند، همانطوری که در سوره ممتحنه می فرماید: چه اشکال دارد که ما با آنها خوب برخورد کنیم «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَهُمْ يُقَاتِلُوهُمْ فِي الدِّينِ وَ لَهُمْ يُفْرِجُوهُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ أَنْ تَبَرَّوهُمْ وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۵ خدا نهی نمی کند شما را که نیکی و عدالت و احسان بکنید با کفاری که با شما سر جنگ ندارند، قصد این ندارند که شما را از سرزمینتان بیرون کنند. اشکال ندارد پس «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۶ سر جایش هست. آن حکم قتال استثناء و تخصیص عام است، افراطی حکم عام را دیده و بعد حکم خاص را دیده، فکر کرده این حکم عام خلاف آن حکم خاص است، متعارض است و گفته: آن عام منسوخ و این خاص ناسخ است، نه! اینطور نیست اتفاقاً یکی از مواردی که خیلی از بزرگان تفسیر اشتباه کرده اند قاطی کردن نسخ با تخصیص بوده است، دقت داشته باشید، این گروه افراطی اند علت آن هم این است که نتوانسته اند مشکل را حل کنند و فکر کرده اند نسخ است در حالیکه نسخی در کار نبوده است.

۲- تفریطی، کندرو: گفته اند اصلاً در قرآن نسخی وجود ندارد. اخیراً یکی از محققان معاصر مصری کتابی نوشته است. وی معتقد است که اصلاً نسخی در قرآن وجود ندارد ما در این رابطه روایات بسیاری داریم. حال اگر از ظاهر آیات نسخ هم چشم پوشیم آیاتی که می گوید «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ»^۷ اینها را توجیهش می کنند می گویند: مراد از این آیه، آیه قرآن که نیست آیات دیگر خدا هم آیات خدا هستند، آنها را دارد می گوید، قرآن را که نمی گوید، اینها را توجیه می کنند. «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ»^۸

وقتی ما آیه ای را بگذاریم جای آیه ای و خدا بهتر می داند که چه کاری را انجام میدهد. به تو ای پیغمبر تهمت می زنند که افتراء می بندی. این را هم محققان گفته اند: دلالت بر نسخ قرآن دارد. این را هم آقایان جواب داده اند گفته اند: نه! تبدیل آیه یعنی این آیه را بردار بگذار اینجا، آن آیه را بگذار

آنجا، کما اینکه پیغمبر این کار را می کردند. فرمود: آیه «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» که نازل شد یک آیه مانده بود به آخر قرآن، بعد از آن، آیه ولایت نازل شد آیه «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...» آیه «اکمال». حضرت به اصحاب گفتند: بگذارید بین آیه «دین» و «ربا». می گویند تبدیل، مراد این است، نسخ که نیست. می گویم شما آیات نسخ را توجیه می کنید، روایات را چه کارش می کنید ما دهها روایت دلالت بر وقوع نسخ در قرآن داریم. شما می گویند: نسخ در قرآن واقع نشده است! از امیرالمؤمنین^(ع) داریم، از سایر ائمه داریم، چرا می گویند ناسخ و منسوخ نداریم. من تعجب کردم وقتی که دیدم علامه طباطبایی^(رض) در یکی از مباحث شان در سوره حجر، ایشان هم نسخ را انکار کرده اند جالب این است که ایشان از معتقدان پرو پاقرص نسخ هستند، ولی یک جا استدلالی عجیب کرده اند. می فرمایند: نسخ یعنی ابطال، یعنی باطل کردن یک چیز، و چون باطل در قرآن راهی ندارد پس نسخ هم در قرآن راهی ندارد ولی عجیب است که همه جا قائل به نسخ اند و معتقد به وقوع نسخ اند، توجیهی پیدا نکردم که منظور ایشان چیست؟ و البته می دانید که نسخ ابطال نیست به خاطر اینکه نسخ فقط حکم آن منسوخ میشود، تلاوت و ثواب آن نسخ نمی شود پس ابطال نشده است، مثلاً امام رضا^(ع) در آیه ایثار در سوره حشر می فرماید: این منسوخ است «وَلَا أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ فَصَاصَةٌ» اجریان از این قرار است که عده ای از مهاجرین به مدینه آمدند، انصار دیدند اگر بخواهند فقط به فکر زن و بچه خود باشند این بیچاره ها از گرسنگی تلف می شوند، اسلام هم روی زمین می ماند، اگر بخواهند تقسیم کنند گفته اند یک شهر آباد بهتر از صد شهر خراب است و هیچ کدام از ایشان سیر نمی شود. به هر حال بعضی ها از دهان زن و بچه خود گرفتند گفتند شما بفرمایید، خانه خود را نصف کردند، زندگی و زمین های کشاورزشان را تقسیم کردند، خودشان را در عسر و رنج و فقر قرار دادند ولی نگذاشتند مهاجرین روی زمین بخواهند، آیا در زمان عادی این کار جایز است؟ مثلاً کسی بگوید: من فقط می توانم یک خانواده را تامین کنم، یا خانواده خودم، یا خانواده همسایه. آیا حق دارد که خانواده خودش را به خاطر دیگران در عسر و حرج شدید قرار بدهد؟ شرعاً نمی تواند. اول، واجب النفقه، والدین، بعد همسرو اولاد، بعد اقربی و خویشان و بعد از آن یتیمان هستند. ترتیبی که آیه معین کرده است این است «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ فَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى»^{۱۲} ترتیب آن این است اما این ترتیب به خاطر ضرورت زمان عکس شده است، بیگانه ای از شهر دیگری به اینجا آمده است ولی چون برای اسلام زحمت می کشد و اسلام به او نیاز دارد، فعلاً شرایط اقتضاء میکند من این ترتیب را هم بزنم، بعد که شرایط عادی

شد، اینبار آیه نازل شد که، نه!، حال ترتیب این است. امام^(ع) می فرمایند: آیه ایثار نسخ شده است. مگر اصل ایثار نسخ شده است، این حکم نسخ شده، یعنی شما در دادن نفقه دیگر به آن حکم نمی توانید عمل کنید، ولی ایثار سر جایش است من معتقدم که آیات ناسخ هم همه ابعاد آیات را نسخ نمی کند، یک بعد را نسخ می کند سایر ابعاد سر جایش هست از جمله: برکت خواندن و ثواب قرائت آن. چون از موارد تقریباً اتفاقی این است که منسوخ، خواندنش در قرآن ثواب دارد، همان ثوابی که برای سایر آیات هست پس اینکه بگوییم آیات نسخ به معنای بطلان است ظاهراً درست نیست. مضاف به اینکه خود حضرت علامه این حرف را در جای دیگر نزده اند که، قائل به نسخ اند، من نفهمیدم منظورشان از این فرمایش چیست؟ آیا میخواهند نسخ را انکار کنند؟ که جای دیگر نظرشان این نیست، در جاهای دیگر نظر به وقوع نسخ داده اند. یا غرض دیگری دارند یا اینکه احياناً ما تجربه کرده ایم بعضی از ترجمه های «المیزان» با متن اصلی خیلی تفاوت دارد، ممکن است شما برخورد بکنید یک وقت ببینید که من دیده ام.

۳- معتدلون: گروهی هستند که در یک حد نیستند. مثلاً آیت الله خویی معتقدند یک آیه در قرآن بیشتر نسخ نشده است، آن هم در سوره مجادله و آیه «نجوا» که پنج آیه در مورد نجوا است بعد می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَابَيْتُمُ الرَّسُولَ...»^۳ اگر خواستید درگوشی با پیامبر صحبت کنید اول باید صدقه بدهید، چون هرکسی می رسد می خواست اظهار شخصیت کند، سر در گوش پیامبر^(ص) می گذاشت یعنی ما هم کسی هستیم، داریم راز می گوئیم، آیه آمد این هزینه دارد، اول به یک فقیر صدقه می دهید. وقتی دیدند که پول در کار آمد، درگوشی صحبت کردند هم کم شد. گفته بود: اگر نماز اول ماه بخوانی و بعد از آن صدقه بدهی تا آخر ماه از بلا در امان هستید، گفته بود: نمی شود به جای صدقه هم دو رکعت نماز خواند. بعد آیه نازل شد «أَلَسْتُمْ أَنْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَبِيِّكُمْ صَدَقَاتٍ»^۴ ترسیدید صدقه بدهید این حکم برداشته شد! مرحوم آیت الله «خویی» می گویند: فقط در قرآن همین آیه منسوخ داریم. آیت الله معرفت می گفتند: که من یک وقتی با آقای خویی ساعتها بحث کردم ایشان معتقدند که: ۸ آیه در قرآن نسخ شده است. آیت الله معرفت در کتاب ارزشمند «التمهید فی علوم القرآن» نقل می کند که من کم دارم به این نتیجه میرسم که حرف آیت الله «خویی» درست بوده و حق با ایشان است. بر طبق روایات آیات متناهی، بین ۱۰ تا ۲۰ آیه ناسخ و منسوخ در قرآن داریم. به هر حال شما باید ناسخ و منسوخ را بدانید. آیات ناسخ در قرآن هست، منسوخ هم حذف نشده تلاوت و ثواب تلاوت آن و سایر برکات و وجوهات آیه سر جایش هست.

مُجْمَل و مَبِين :

مجمل یعنی فاقد ظاهر، آیات مجمل آیاتی هستند که ظاهر ندارند یعنی نمی توان گفت ظاهرش به این گواهی می دهد اما آیه متشابه، آیه ایست که دارای ظاهر است، اما چند ظاهر دارد بعضی از ظواهر قویتر و بعضی ضعیف ترند اما آیه محکم اصلاً ظاهری ندارد که بگویی ظاهرش بر این گواهی می دهد یا بر آن گواهی می دهد مثلاً بین این دو آیه چه فرقی می بینید، دقت کنید، می فرماید که: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّكَمَّلَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُنزِلْنَ مُتَشَابِهَاتٌ...»^{۱۵} می شود دو جور این آیه را ترجمه کرد: ۱- کسی تاویل آیات محکمات و متشابهات را نمی داند جز خدا و راسخین در علم. کدام راسخین در علم «يَقُولُونَ آمَنَّا...»^{۱۶} آنهايي که می گویند ما به آن ایمان داریم ۲- «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ»^{۱۷} تاویل این آیات را کسی نمیداند جز خدا «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ»^{۱۸} راسخین در علم می گویند با اینکه نمی دانیم، به آن ایمان داریم. هر دو هم ظاهر و هم مساوی است اگر چه علامه از این دو ظاهر، دومی را انتخاب کردند ولی بین علما اختلاف است. شما نمی توانید بگویید که این آیه ظاهر ندارد؛ ظاهر دارد، دو تا هم دارد، یک ظاهر آن این است که، تاویل این آیه را خدا و راسخون در علم می دانند، یک معنا هم اینکه تاویل آیات متشابه را فقط خدا می داند، راسخان علم هم میگویند: اگر چه نمی دانیم ولی ایمان داریم. این دو تا ظاهر است پس این آیه متشابه است. تشابه، به همین دلیل گفته اند. در این آیه دقت کنید این آیه مجمل است «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^{۱۹} مرد و زن سارق، دست هایشان را ببرید، کجای دستشان را؟ از آیه کجای دست فهمیده میشود، از نوک انگشت، اصول اصابع، مچ، کتف، آرنج یا از وسط ساق گفته؟ می توانید بگویید: ظاهراً مراد از دست، اصول اصابع است؟ تا کتف را همه اش می گویند دست. به این نوع آیات «مجمل» می گویند یعنی فاقد ظاهرند. اما در مقابل، آیات مبین، آیاتی هستند که ظاهر دارند و روشن هستند و اجمال ندارند. اجمال در کلام هم، در همه ادبیات های دنیا هست. در فارسی، ما خیلی اشعار دو پهلو داریم. شنیده اید می گویند فلانی دو پهلو حرف می زند. گفته بودند که «من افضل اصحاب النبی؟»^{۲۰} افضل اصحاب پیامبر کیست؟ گفته بود «من بنته و فی بیته» آن کسی که دخترش در خانه اش است. اهل سنت گفتند: منظورش ابوبکر است چون دختر ابوبکر در خانه پیامبر است. شیعه ها گفته اند: منظور علی^(ع) است، چون دختر پیامبر در خانه علی^(ع) است یا عقیل می گوید که: «امرئی معاویه ان أسبَّ علی» معاویه به عقیل گفت: عقیل برو بالای منبر (وقتی که بعد از آن جریان زیاده خواهی که حضرت به آن توجه نکردند، پناهنده شده بود به معاویه) لعن «نعوذ بالله» علی^(ع) را

بگو. این هم اوقاتش تلخ شد و فوراً بالای منبر رفت. معاویه هم نشسته بود، خطاب کرد به جمع گفت: «امرنی معاویه ان اسب علی» منتهی حالتش نشان میداد کدام طرف منظورش است ولی کلام را دو پهلو گفت. گفت: امرنی معاویه ان اسب علی، فلعنوه «معاویه مرا امر کرده که علی^(ع) را لعنت کنم پس ای مردم لعنتش کنید. منتها از حال و چهره اش معلوم بود که از این حرف ناراحت شده است، دارد معاویه را لعنت می کند منتهی کلام دو پهلو بود که کسی نتواند بگوید تو چه کسی را لعن کردی؟

یکی از شیوخ گاهی وقت ها از بنگ(ماده مخدر قدیمی) استفاده می کرد روزی چند جوان رفتند در خانه اش، گفتند که حاج آقا حکم بنگ چیست؟ قرار گذاشتند اگر گفت حرام است، به او بدوبیراه می گوئیم، اگر گفت حلال است و مانعی ندارد می گوئیم، می رویم از جانب تو این فتوا را به همه می گوئیم، بالاخره او را در تنگنا میگذاریم، آن هم فهمید و متوجه قصد آنها شد، تا گفتند حکم بنگ چیست؟ گفت: «يجب كفّ عنه». این دو پهلو است اگر «كفّ» را مصدر معنا کنیم منع از آن واجب است، اگر كف را اسم معنا کنیم، می شود کفی از آن واجب است، هر چه فکر کردند، دیدند بالاخره نمی توانند حریف او شوند. به این کلام، مجمل می گویند.

چرا قرآن دو پهلو حرف زده است؟ «کتاب الله» کتاب هدایت، باید مجمل نازل شود البته آیات دیگری داریم که فوری می فهمیم اجمال آنها ابتدایی است مثلاً می گوید: «أَمَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَهُ الْأَنْعَامِ»^{۲۰} بهیمه الانعام برای شما حلال شد. حلال چی؟ ننگه داشتندشان، سوار شدنشان، بار کشیدن از آنها حلال است. برای شما کشتن، خوردن گوشت آنها، چه چیز حلال است؟ شما در ابتدا به قرین آیات دیگر می فهمید که مراد خوردن گوشت مثلاً گوسفند، گاو و شتر و اینها است. این اجمال، یک اجمال بدوی است ولی بعضی از اجمال قرآن مثل آیه مجازات^{۲۱} سرقت اصلاً قابل حل نیست. در مجلسی که امام جواد^(ع) نشسته، علما و بزرگان اهل سنت و دربار هم بودند، معتصم خلیفه عباسی هم بود دزدی آمد گفت: ای معتصم، خلیفه مسلمین، من دزدی کردم مرا پاکم کن، اعتراف کرد به دزدی، خلیفه گفت حالا باید چه کار کرد؟ آقایان علما، فتوا صادر کنید. یکی گفت: از مچ دستش قطع کنید، دیگری گفت: از چهار انگشت، هر یک با آیه ای دلیل آوردند، سومی گفت: هر دو اشتباه می کنید، از آرنج قطع کنید چون آیه «وَضُوءٌ» کلمه ید را به کار برده است «أَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»^{۲۲} مراد تا آرنج است، پس تا آرنج او را قطع کنید. ابی داود (یکی از رؤسای اهل سنت که پیروان او، پیروان داود اند) آن هم جایی مثلاً مچ یا مرفق را نظر داده بود. معتصم از امام پیرامون این مسئله نظر خواست، امام فرمودند: آقایان علما حرف هایشان را زدند پس به آن عمل کنید. خلیفه گفت: می بینید، یک حرف

واحد نزدند. امام جواد^(ع) فرمودند: باید چهار انگشت این دزد قطع شود. خلیفه گفت: چرا؟ فرمودند: به خاطر اینکه خداوند می فرماید: «أَنْ مَسَّاهِدَ لِلَّهِ» ما فکر می کنیم مساجد آن جایی است که نماز می خوانند. اتفاقاً هفت موضعی که در سجده هم بر زمین می گذارند به آن می گویند «مسجد» که جمع آن می شود مساجد. یعنی این هفت موضع مال خداست، خوب، اگر شما کف دستش را قطع کنید چگونه نماز بخواند، اینها حق خداست، آنها را نمی شود قطع کرد، صدای تکبیر مجلس را گرفت فوراً خلیفه گفت: حکم همین است همین کار را بکنید، ابی داود فوراً از آن جا بیرون رفت. در کوچه می رفت در حالیکه رنگش سیاه شده بود، یک نفر گفت: تو را چه شده؟ گفت: ای کاش بیست سال پیش مرده بودم، اینطوری جلوی «ابی جعفر» سبک نشده و آبروی من نرفته بود.

اگر آیات مجمل در قرآن نبود چه کسی می فهمید چه نیازی به اهل بیت^(ع) است. اگر قرآن را بدون اهل بیت بخواهیم تفسیر کنیم قطعاً به قرآن نخواهیم رسید. چه زیبا فرمودند علامه «جوادی آملی» که اگر عترت پیامبر را از قرآن جدا کنیم قرآنی در کار نیست.